



دا

نقد و بررسی کتاب «دا» مجموعه خاطرات سیده زهرا حسینی، به قلم اعظم حسینی با حضور: سمیرا اصلان پور، معصومه رامهرمزی و علی الله سلیمی

اشاره

جلسه نقد و بررسی کتاب «دا» مجموعه خاطرات خانم سیده زهرا حسینی، به قلم خانم اعظم حسینی در سرای اهل قلم خانه کتاب برگزار شد. در این جلسه که با حضور آقای علی الله سلیمی، خانم ها سمیرا اصلان پور و معصومه رامهرمزی - و بدون حضور نویسنده و روایتگر خاطرات - برگزار شد، کتاب «دا» مورد بررسی قرار گرفت. آنچه می خوانید مباحث مطرح در نشست مذکور است.

سلیمی: جلسه امروز به بررسی کتابی در حوزه خاطره نویسی اختصاص دارد. انتخاب این کتاب دلایل متعددی داشته است از جمله اینکه کتاب مذکور از معدود آثاری است که دو ماه پس از انتشار، مخاطبان فراوانی جذب کرده است و نقد و نظرهای مختلفی درباره آن بین منتقدان ادبی، طرح شده است. کتاب «دا»، پانصد و شصت و سومین کتاب از مجموعه محصولات «دفتر ادبیات و هنر مقاومت» است که در حوزه هنری منتشر می شود و در بخش خاطرات جنگ بین ایران و عراق، صد و هشتادمین کتاب محسوب می شود. کتاب مذکور حدود ۸۱۲ صفحه است که در پنج فصل و چهل بخش تدوین شده است. در بخش ضمائم کتاب، چهار گفت و گو با عبدالله سعادت، احمد پرویز پور، زهره فرهادی و ایران خضراوی آورده شده است. همچنین چهار نقل قول از افسانه قاضی زاده، مریم امجدی و... و نیز از کتاب «خرمشهر

در جنگ طولانی» در این کتاب مشاهده می شود. ۵۳ عکس نیز ضمیمه کتاب شده است که عکس هایی منحصر به فرد است. این کتاب مجموعه خاطرات خانم سیده زهرا حسینی است که خانم اعظم حسینی آن را به نگارش درآورده اند. خانم حسینی درباره علت تدوین و نگارش این کتاب مطالبی را در پیشگفتار ذکر کرده اند. بنا به گفته ایشان در اردیبهشت سال ۱۳۸۰ از واحد بانوان دفتر ادبیات هنر و مقاومت با خانم حسینی تماس می گیرند و از ایشان می خواهند خاطراتشان را تدوین نمایند تا به صورت کتاب منتشر شود. ایشان ابتدا به دلیل اینکه نسبت به کارهای انجام شده در این حوزه بی اطلاع بوده اند، با این کار مخالفت می نمایند؛ اما پس از اینکه با کارهای انجام شده در این حوزه آشنا می شوند و به امانتداری این مرکز اطمینان حاصل می کنند، مسئولیت نگارش این اثر را بر عهده می گیرند. خانم اعظم حسینی در قسمتی از کتاب اشاره کرده اند که دوم اردیبهشت سال ۱۳۸۰، نخستین قرار گفت و گو با خانم حسینی گذاشته شد و تا پیش از آن کسی با خانم حسینی به طور مشروح گفت و گو نکرده بود. بنا به گفته ایشان این کار از رمضان سال ۱۳۸۴ آغاز شد و با صرف ۱۲۰۰ ساعت زمان مشترک، نهایتاً در سال ۱۳۸۵ به پایان رسید. لذا تدوین و نگارش این کتاب محصول یک دوره طولانی است که هم نویسنده و هم شخصی که خاطرات را نقل کرده است زمان زیادی را برای آن صرف نموده اند. همچنین بنا به گفته خانم حسینی



در پیشگفتار، کتاب اولیه در نخستین گفت‌وگوها در قالب ۳۰ ساعت آماده بوده است که به دلایل مختلف از جمله اینکه خاطرات ظرفیت این را داشته است که مشروح‌تر نگاشته شود، دوباره بازخوانی می‌شود و در نهایت کتاب به شکل و حجمی که هم‌اکنون

مشاهده می‌شود به نگارش درمی‌آید. کتاب «دا» از جمله کتاب‌هایی است که جلسات متعددی برای بحث و بررسی درباره آن برگزار خواهد شد و به همان میزانی که برای تدوین آن وقت صرف شده است، می‌توان به صحبت‌های کارشناسانه درباره کتاب پرداخت. آقای مرتضی سرهنگی که در میان اهالی ادبیات هنر و پایداری، قافله‌سالار به حساب می‌آید درباره کتاب گفته‌اند: کتاب «دا» که به حضرت زینب(ع) تقدیم شده است، یکی از نمونه‌های روشن از معنا دادن به رنج و اندوهی است که خانم حسینی آن را تحمل کرده است. آنچه در کتاب اتفاق افتاده، خارج از تحمل بشر است؛ چه رسد به دختری که هفده سال بیشتر ندارد.

خاطرات خانم حسینی از دوران کودکی ایشان آغاز می‌شود؛ ولی بخش اعظم کار مربوط به زمانی است که خانم حسینی هفده ساله بوده‌اند و هفتاد درصد از حجم کتاب در ۳۴ روز مقاومت در خرمشهر اتفاق می‌افتد که در آن زمان خانم حسینی هفده سال داشته‌اند.

درباره کارشناسان محترمی که امروز در خدمتشان هستیم، توضیح مختصری خدمت دوستان عرض می‌نمایم. خانم سمیرا اصلان‌پور که اهالی هنر و ادبیات با آثارشان آشنا هستند. ایشان از جمله نویسندگانی هستند که هم در حوزه نویسندگی و هم در حوزه نقد فعال بوده‌اند و

جدیدترین اثر ایشان، کتابی است با عنوان «گذر از خارزار» که در بردارنده مجموعه نقدهایی بر رمان‌ها و داستان‌هایی است که برخی از آنها در مطبوعات کار شده است و اخیراً سوره مهر این کتاب را به بازار کتاب عرضه کرده است و علاقه‌مندان می‌توانند آن را

تهیه نمایند. از کارهای دیگر خانم اصلان‌پور می‌توان به «یک شهر، یک خیاط» و «هفت دریا شبنم» اشاره کرد که بر اساس زندگی رجب‌علی خیاط، عارف معاصر، نوشته شده است. از کارهای قبلی خانم اصلان‌پور می‌توان به «مبصر بعدی»، «کوه‌های آسمان»، «قلب نقره‌ای شهر»، «نیلوفر و ستاره‌ها»، «پیراهن سپید»، «چشم جبهه»‌ها اشاره کرد که کتاب اخیر در سومین دوره انتخاب کتاب سال دفاع مقدس، مورد تقدیر قرار گرفته است. خانم اصلان‌پور در حال حاضر علاوه بر کار نویسندگی، در بخش اجرایی هم فعالیت دارند. دو دوره دبیری انتخاب کتاب سال بانوی فرهنگ بر عهده ایشان بوده است. همچنین مشاور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در امور بانوان هستند.

خانم معصومه رامهرمزی از اهالی ادبیات هستند که بیشتر در حوزه خاطره‌نویسی فعالیت داشته‌اند. پیش از این کتاب «یکشنبه آخر» در همین حوزه خاطره‌نویسی از ایشان منتشر شده است که اخیراً به چاپ نهم رسیده است. همین کتاب در نهمین دوره انتخاب کتاب سال دفاع مقدس، رتبه دوم را کسب کرد. در سال ۱۳۸۶ نیز کتاب «اسماعیل» را منتشر کرده‌اند. هم‌اکنون نیز کتاب «راز درخت کاج» را زیر چاپ دارند که بر اساس خاطرات یک زن شهید به نگارش درآمده است. همچنین

رتال جامع علوم انسانی

تعدادی مقاله علمی در حوزه خاطره نیز تدوین نموده‌اند و حضور ایشان از این منظر نیز قابل توجه است.

نکته آخر اینکه کتاب «یکشنبه آخر» نیز درباره دختر خانم چهارده ساله‌ای است که خاطرات ایشان در جریان مقاومت خرمشهر، به قلم خانم رامهرمزی در این کتاب به نگارش درآمده است.

از خانم اصلان‌پور تقاضا می‌کنم آغازگر مباحث امروز باشند.

اصلان‌پور: در ابتدا لازم می‌دانم از مؤلف کتاب و همچنین راوی تشکر نمایم. واقعیت این است که به یاد آوردن خاطرات بعد از گذر سال‌ها کار بسیار مشکلی است. من وقتی جزئی‌نگری‌های موجود در روایت خاطرات را دیدم، به توجه و دقت راوی و نیز مؤلف پی بردم. خاطرات خانم سیده زهرا حسینی نشان‌دهنده توانمندی یک زن و در حقیقت یک دختر نوجوان در طول جنگ است. همچنین بخش اعظم جذابیت کار به چگونگی تألیف اثر برمی‌گردد. خانم اعظم حسینی با دقت فراوان فضای آن دوره را منتقل کرده‌اند. بسیاری مواقع ما مشاهده می‌کنیم که مطالب جذاب به دلیل روایت نامناسب فدا می‌شود و زیبایی و جذابیت خود را نشان نمی‌دهد. در این کتاب ما متوجه حضور نویسنده نمی‌شویم و گمان می‌کنیم این راوی است که بی‌واسطه خاطرات خود را بازگو می‌کند و این نشان‌دهنده قوت کتاب است. بی‌گمان ویرایش و بازنویسی نویسنده تأثیر بسیار خوبی در انتقال درست این خاطرات به خواننده داشته است. همچنین در این اثر، کاری کاملاً زنانه ارائه شده است. راوی و نویسنده هر دو، زن هستند و این نمونه و شاهدی بر توانمندی‌های زنان در عرصه مقاومت و ادبیات است. توانمندی‌هایی که زن‌ها ناچارند هر روز

آن را اثبات نمایند. زنان در جایگاه‌های مختلف و در عرصه‌های کاری و فعالیت‌های اجتماعی هر روز ناچارند توانمندی‌های خود را در برابر مردانی که توانایی‌های آنها برابر و یا کمتر از آنان است، اثبات نمایند؛ حال آنکه آقایان چنین ضرورتی را احساس نمی‌کنند و جامعه به گونه‌ای است که حضور آقایان را در این عرصه‌ها می‌پذیرد. همچنین وقتی بنده این کتاب را مطالعه می‌کردم متوجه شدم که چقدر مسائل مطرح شده در آن به رغم اینکه آن دوره، دوره جنگ بوده است و مسائلی در آن زمان اتفاق افتاده که دیگر تکرار نمی‌شود، به زندگی زنان امروز نزدیک است.

برای نمونه صحنه‌ای که دختر خانم به غسل‌خانه می‌رود و ناچار است به تنهایی تن مردگان را بشوید، صحنه‌ای دردناک و دلخراش است. در آنجا کسی نیست به او کمک کند. حتی کسی حضور ندارد که او بتواند با او درد دل نماید و بار غم و اندوهی را که متحمل آن است، بدین‌وسیله اندکی سبک نماید. یا لحظه‌ای که این خانم با جسد متلاشی‌شده یک رزمنده مواجه می‌شود، آقایانی که همراه این خانم هستند جرأت نمی‌کنند به جسد دست بزنند؛ اما یک دختر هفده ساله جسد را جمع می‌کند و برای حمل آماده می‌نماید. نکته دیگری که لازم می‌دانم مطرح نمایم و به گمانم خانم‌ها بهتر آن را درک می‌کنند، این است که در این شرایط سخت کسی به این نکته توجه نمی‌کند که یک زن با روحیات لطیفی که دارد نباید در این عرصه باشد و باید در امن و امان زندگی کند؛ اما وقتی امنیت برقرار می‌شود و زندگی به حالت عادی برمی‌گردد و قرار است زنان دوشادوش مردان در جامعه حضور یابند، این موقع است که همه از لطافت و روحیات زنانه سخن می‌گویند. اینکه زنان نباید در عرصه‌های مختلف

رتال جامع علوم انسانی

حضور یابند؛ مثلاً نمی‌توانند عهده‌دار سمت‌های مدیریتی باشند. با وجود اینکه شاید این مسأله زیاد به چشم نیاید، برای بنده بسیار حس‌برانگیز بود. نکته دیگری که می‌خواهم بدان اشاره نمایم مربوط به قالب اثر است. همچنان که مستحضر هستید، قالب این اثر، خاطره است و در خلق اثر یک راوی و یک نویسنده حضور دارند. متأسفانه ما تا به امروز ملاک و معیاری برای نقد و بررسی خاطره نداریم. شاید در کشورهای دیگر این اتفاق افتاده و خاطره به‌گونه‌ای ادبی تبدیل شده است؛ اما در کشور ما هنوز قالب و ملاک و معیار مشخصی برای بررسی این گونه ادبی وجود ندارد و هر کس با سلیقه و نظر خود به این گونه ادبی می‌نگرد و آن را تحلیل می‌نماید؛ ضمن اینکه ما داستان و ادبیات داستانی را به راحتی می‌توانیم نقد کنیم؛ اما به دلیل اینکه به خاطره کمتر پرداخته‌ایم، نقد کردن آن برای ما دشوار است، در این اثر با مؤلف و راوی سر و کار داریم و برای همین است که وقتی با ضعف و نقضی مواجه می‌شویم نمی‌دانیم در این باره مؤلف را مقصر بدانیم یا راوی را. اما در مجموع می‌توان گفت روایت و پرداخته آن به گونه‌ای است که خواننده را تحت تأثیر قرار می‌دهد. عمده بار این خاطره مربوط به ۲۲ روزی است که خانم حسینی در خرمشهر حضور دارند؛ یعنی از اول مهر تا ۲۲ مهر که پس از آن ایشان مجروح و به بیمارستان منتقل می‌شوند؛ لذا بیشترین حجم کار، مربوط به این قسمت است. پیش از آن نیز خلاصه‌ای از زندگی گذشته راوی بیان شده است. قسمتی نیز به زندگی ایشان پس از آمدن به تهران و تا به امروز اختصاص دارد. به هر حال جزئی‌ترین و احساسی‌ترین قسمت‌های داستان مربوط به همین ۲۲ روز است. شهادت دو نفر از نزدیکان راوی یعنی پدر و برادر ایشان در همین قسمت اتفاق می‌افتد. صحنه‌های مختلفی که به شهادت این دو بزرگوار باز می‌گردد، چه لحظه‌ای که راوی از شهادت آنها باخبر می‌شود و چه لحظه‌ای که با جسد آنها مواجه می‌شود و این دو بزرگوار را دفن می‌نماید و چه مقاومت او در برابر نرساندن خبر شهادت پدر و برادر به مادر، همه با دقت و صفا ناپذیری روایت شده و به نگارش درآمده است.

سلیمی: در ادامه از خانم رامهرمزی تقاضا می‌کنم مطالبی را که مدنظر دارند بیان نمایند تا در ادامه اگر فرصتی بود مجدداً در خدمت خانم اصلا‌ن‌پور باشیم.

رامهرمزی: با عرض سلام خدمت دوستان و حضاران گرامی. پیش از آنکه به بحث درباره کتاب «دا» بپردازیم، لازم می‌دانم در مقدمه به کتاب «خاطرات زنان در جنگ» اشاره‌ای داشته باشیم و ببینیم این کتاب چه روندی را طی نموده است و موقعیت و جایگاه کتاب «دا» در این میان و

در مقایسه با این کتاب چگونه است؟

خاطره‌گویی و خاطره‌نویسی از دهه شصت آغاز شد و در آغاز به صورت نگارش خاطرات رزمندگان در جنگ و روایت‌گویی بود که این خاطرات در جراید منتشر می‌شد. بدین‌صورت که راویان می‌آمدند و در جلساتی به ذکر حوادث مربوط به جنگ می‌پرداختند. نگاه آنها، نگاهی رزمی - حماسی بود و بیشتر به صحنه‌های میدان نبرد و لحظه‌های مرگ و شهادت مربوط می‌شد. ما در این دوره شاهد سکوت زنان هستیم و از دهه شصت، شاید فقط سه کتاب داریم که مربوط به روایت زنان است؛ البته همین سه کتاب هم در نوع خود بسیار تأثیرگذار و قوی هستند. کتاب «ساعت ۶ کنار دریاچه مریوان» اثر خانم نوبخت از جمله این کتاب‌ها و از قدیمی‌ترین و ارزشمندترین کارها در این حوزه است. سکوت بانوان در دهه شصت دلایل متعددی دارد که لازم می‌دانم به برخی از آنها اشاره نمایم تا متوجه شویم برای تألیف کتابی نظیر «دا» چه روندی طی شده است. مهم‌ترین علت سکوت بانوان در دهه شصت این است که آنها خاطرات خود را در مقایسه با خاطرات مردان با ارزش نمی‌دانند و شاید علت این مسأله، فضای حماسی و جنگی حاکم بر جامعه است. در این دوره خاطراتی ارزشمند به حساب می‌آید که در میدان نبرد و رویاروی دشمن اتفاق افتاده و تعریف می‌شود. کسی هم سراغ زن‌ها نمی‌رود و جویای خاطرات آنها نمی‌شود. خانم حسینی در آن زمان هم حضور داشته و این خاطرات را پشت سر گذاشته است؛ اما کسی سراغ ایشان نمی‌رود. اگر متولیان فرهنگی جامعه در دهه‌ای وارد عرصه خاطره‌گویی زنان می‌شدند که به زمان حادثه نزدیک‌تر بود، شاید امروزه با مشکلاتی نظیر فراموشی و نسیان حافظه روبه‌رو نبودیم و برای رفع آن به دنبال راه چاره نمی‌گشتیم؛ اما در دهه هفتاد، زنان وارد حوزه خاطره‌نویسی می‌شوند و کتاب‌هایی نظیر «کنار رود خین» اثر خانم سیستانی که یادداشت‌های مادر یک شهید بعد از مفقودالاثر شدن پسرش است و نیز کتاب‌های «اسیر شماره ۳۶۶» اثر خانم میرشکار و نیز «پرونده‌های کاغذی» و غیره تألیف می‌شود. در این دهه فضای مناسبی برای ورود زنان به خاطره‌گویی ایجاد می‌شود. بعد کتاب‌های زیادی در مورد همسران فرماندهان و سرداران در قالب کتاب‌های «نیمة پنهان ماه» وارد بازار می‌شود. در این کتاب‌ها بحث، فقط بحث زنان نبوده است؛ بلکه بحث تبیین شخصیت فرماندهان و سرداران، افرادی نظیر شهید همت، در زندگی خانوادگی‌شان بوده است؛ اما در همین کتاب‌ها به صورت مستقیم و ناخودآگاه با شخصیت زنان در جنگ مواجه می‌شویم. زنی که همسر خود را به جبهه فرستاده



اما کتاب «دا» که در بین کتاب‌های مربوط به خاطرات زنان، کتابی منحصر به فرد است، موقعیت بزرگی در این حوزه به حساب می‌آید. سوژه کتاب «دا»، سوژه‌های نادر، شاذ و خاص است. ما در جنگ سوژه‌هایی نظیر این نداریم؛ اگر هم داریم بسیار کم است. دختری که هفده سال بیشتر ندارد، به دلیل حس مسئولیت و تعهد، وظیفه‌ای بر عهده می‌گیرد که مردها و حتی زن‌هایی که در موقعیتی مشابه موقعیت او قرار دارند، نمی‌توانند چنین مسئولیتی را بر عهده گیرند. این دختر می‌رود و مسئولیت کفن و دفن شهدا را در جنت‌آباد خرمشهر در کنار چند غسال دیگر بر عهده می‌گیرد. لذا مشاهده می‌کنید که موضوع، موضوعی بسیار ناب است. کاری که این دختر انجام داده است، کاری بسیار خاص است. ذهن و حافظه او در بیان مطالب و حوادث بسیار قوی است. به مدت بیست روز در خرمشهر حضور دارد که پس از آن زخمی می‌شود و پس از زخمی شدن نیز همچنان در خرمشهر حضور دارد. واقعیت این است که مسائل و رخداد‌های پیش‌آمده در این بیست روز قابل مقایسه با کل سال‌های دفاع مقدس نیست. بسیاری از سرداران و فرماندهان پس از خواندن کتاب، اذعان کرده‌اند که هرگز نمی‌توانند درباره هشت سال دفاع مقدس، با این حجم و کشش خاطره بنویسند. فراوان شاهد بوده‌ایم که کتاب‌هایی با حجم بالا تألیف شده‌اند، اما کشش ندارند؛ به‌گونه‌ای که می‌توان یک سوم کتاب را حذف کرد. کم هستند کتاب‌هایی که در کنار حجم بالا، کشش هم دارند و خواننده را به دنبال خود می‌کشند و کتاب «دا» توانسته است به چنین موقعیتی دست یابد. این بیست و دو روزی که در «دا» اتفاق می‌افتد، بسیار پرحادثه است. به عقیده من «دا» اولین کتابی است که توانسته است دفاع مردمی را در خرمشهر به خوبی تبیین کند. نویسندگان زیادی تاکنون تلاش کرده‌اند این دفاع مردمی را به خوبی تبیین نمایند؛ اما نتوانسته‌اند. در کتاب «دا» به نقطه نقطه این دفاع مردمی اشاره شده است. حضور زنان، کودکان، پیرمردها، پیرزن‌ها و مظلومیت آنها به بهترین صورت تبیین شده است.

و خودش متحمل تمام سختی‌های زندگی شده است. نثر این خاطرات در سال‌های مختلف متفاوت بوده است و در هر دهه روند خاصی طی کرده است. در دهه هشتاد، ما شاهد حرکت دیگری در کتاب‌های زنان هستیم؛ زنانی که امدادگر و رزمنده جنگی هستند، بعد از مدت‌ها فاصله از میدان جنگ و وقوع حادثه، به خاطره‌گویی می‌پردازند. کتاب‌هایی نظیر «دختران باغ آبی»، «دیدار زخم‌ها»، «گل سیمین»، «یکشنبه آخر» و «پوتین‌های مریم» از جمله این کتاب‌ها هستند و از این به بعد است که دیگر زن‌ها خود را باور می‌کنند و متوجه می‌شوند که نثر و خاطرات آنها بسیار پرخواننده است. واقعیت این است که روایت زنان، ویژگی‌هایی دارد که در روایت مردان کمتر می‌توان از این ویژگی‌ها سراغ گرفت. نثر عاطفی و معناگرایی که در این کتاب‌ها حاکم است، نگاهی که به پیشینه خانوادگی در این کتاب‌ها وجود دارد و ذکر جزئیات که در روند خاطرات بسیار تأثیرگذار است، از جمله این ویژگی‌هاست؛ لذا ما می‌بینیم جامعه، طالب خواندن این نوع خاطرات است و اقبال عمومی بسیار خوبی در این حوزه مشاهده می‌شود؛ اما با وجود این، هنوز نسبت خاطرات زنان به مردان بسیار کم است. مثلاً در سال ۱۳۸۶، ۲ کتاب در حوزه خاطرات زنان به چاپ رسید که در مقابل ۱۲۰ کتابی که در حوزه خاطرات مردان در همین سال چاپ شده بود، بسیار کم است؛ لذا از لحاظ کمی، همیشه فاصله معناداری بین کتاب خاطرات مردان و زنان وجود داشته است؛ به لحاظ کیفی نیز این فاصله بسیار زیاد است. کتاب‌های زنان در عرصه خاطره‌گویی، کتاب‌هایی موفق بوده است. درباره مسأله عدم وجود معیار و ملاک‌های مشخص برای نقد کتاب‌های خاطره که خانم اصلان‌پور نیز بدان اشاره نمودند، باید بگویم دست‌کم در سه محور می‌توان کتاب‌های خاطره را نقد کرد که این سه محور عبارتند از: سوژه یا موضوع، استناد (که بسیار مهم است و مربوط به وجود دلایل و قراین متقن برای اثبات خاطره است) و نثر خاطره (که مربوط به ویژگی‌های نثر خاطره، چیزهایی نظیر ایجاز و اطناب است).

من با تعدادی از مدافعان خرمشهر صحبت کرده‌ام و آنها اذعان کرده‌اند که به هنگام خواندن کتاب حالتی داشته‌اند که گویی در خرمشهر حضور دارند و تجربیاتشان مجدداً تکرار می‌شود. از موفقیت‌های کتاب داستان آن است که بتواند نوعی حس همزادپنداری ایجاد کند. در خاطره‌نویسی، خواننده‌ای که دارای تجربیات مشترک با راوی است، اگر خاطره را بخواند و خود را در همان فضا تصور کند، در حقیقت به نوعی همزادپنداری دست یافته است؛ یعنی استناد خاطره به قدری قوی بوده که توانسته است خواننده را به همان فضا ببرد؛ به گونه‌ای که خواننده به هنگام خواندن خاطره، گمان نمی‌کند این حرف‌ها حرف‌های خانم حسینی است بلکه حس می‌کند حرف‌های خودش است.

سلیمی: از ویژگی‌های کتاب «دا» جزئی‌پردازی‌های آن است و همان‌طور که خانم حسینی اشاره کرده‌اند، کتاب در مرحله اول ۳۰۰ صفحه بوده و بعد با توجه به ظرفیت کتاب، تعداد صفحات کتاب به ۸۰۰ صفحه رسیده است. یعنی حدود ۵۰۰ صفحه به کتاب و روایات اولیه اضافه شده است و به نظر می‌آید در ۵۰۰ صفحه اخیر، نقش نویسنده کتاب پررنگ‌تر است. خانم اعظم حسینی به عنوان نویسنده کتاب و راوی دوم می‌آید و به جزئی‌پردازی می‌پردازد. حال سؤال بنده این است آیا پرداختن به جزئیات با چنان دقت و وسواسی پس از ۲۵ سال امکان‌پذیر است و آیا می‌توان چنین اثری را خاطره به شمار آورد.

اصلاح‌پور: من کتاب را از نظر نوع روایت به دو بخش تقسیم می‌کنم؛ بخش نخست مربوط به قسمت اول کتاب است که ماجرا شروع می‌شود. این بخش، حالتی روایی دارد و با وجود اینکه دارای صحنه‌پردازی‌ها و جذابیت‌های داستانی است، شکل خاطره دارد و این خاطره، جذاب و خواندنی است؛ ضمن اینکه از لحاظ زمانی هم فشرده است و خاطرات چندین سال در چند صفحه ذکر شده است. قسمت دوم که در برگزیده حوادث بیست و دو روز نخست مهر ماه، از روز اول مهر تا مجروح شدن راوی است، کاملاً تفصیلی و جزئی‌نگرانه نگاشته شده است؛ ضمن اینکه بخشی که مربوط به خاطرات است به راوی باز می‌گردد که با دقت تمام به خاطر آورده و روایت کرده است؛ البته روایت نویسنده نیز در این میان بی‌تأثیر نیست. نویسنده توانسته است روایت را از حالت خاطره‌گون خارج کند و به داستان نزدیک نماید و اگر ما حضور نویسنده را حس نمی‌کنیم، به دلیل قوت کار اوست. نویسنده، خواننده را به عمق ماجراها وارد می‌کند؛ به گونه‌ای که خواننده خود را در آن صحنه‌ها، تصور می‌کند. گفت‌وگوها و صحنه‌پردازی‌ها کاملاً داستانی است؛ گویی خواننده داستانی را مطالعه می‌کند که راوی آن اول شخص است و خواننده شاهد تمام جزئیاتی است که در داستان می‌تواند حضور داشته باشد؛ هر چند به دلیل اینکه داستان در قالب خاطره تألیف شده است، طرح داستانی ندارد، اما سایر عناصر

داستانی در آن مشاهده می‌شود و همچنان که عرض کردم این مسأله در وهله نخست به نحوه روایت راوی و در وهله دوم به توانایی‌های اعمال شده در پرداخت اثر باز می‌گردد. در قسمت آخر اثر، یعنی قسمتی که خاطرات سال‌های پایانی ذکر می‌گردد، نویسنده در نحوه روایت به حالت اول بازگشته است و به صورت فشرده و روایی ماجراها را نقل می‌کند. من این مسأله را ضعف کار نمی‌دانم. از آنجا که این اثر در جایی به اسم دفتر ادبیات و هنر مقاومت به چاپ رسیده است، طبیعی است اگر نویسنده به قسمت‌هایی که مربوط به مقاومت نیست، کمتر بپردازد و سریعتر از این قسمت‌ها بگذرد. این مسأله به دلیل برجسته بودن موضوع مقاومت و دفاع در این اثر است. اگر قرار بود کتاب مذکور، زندگی‌نامه باشد، چنین ایرادی بر آن وارد بود؛ اما چون زندگی‌نامه نیست و یا اینکه زندگی‌نامه‌ای است که فقط بخش‌هایی از آن برجسته شده است، چنین ایرادی بر آن وارد نیست؛ کما اینکه بخش‌های برجسته، با دقت تمام و با ذکر جزئیات روایت شده و به نگارش درآمده است؛ بنابراین اگر نویسنده سایر قسمت‌ها را بسط نداده است، به دلیل عدم ضرورت آن بوده است. واقعیت این است که آن دوران، دورانی است که برای مردم، ارزش و اهمیت خاصی دارد؛ لذا هدف از این کار ثبت زندگی‌نامه فردی به نام زهرا حسینی نبوده است؛ بلکه هدف، ثبت خاطرات دختری بوده که در فتح خرمشهر حضور داشته و برای همین، این قسمت برجسته شده است.

رامهرمزی: در پاسخ به این سؤال باید بگویم که ذکر جزئیات و به‌طور کلی جزئی‌نگری حتی در حد وسیع و نامحدود در کتاب خاطره، تعارضی با خاطره ندارد و حتی خاطره‌ای خوب است که به جزئیات بیشتری پرداخته باشد. در کتاب‌های خاطره، دو نوع خاطره وجود دارد: خاطره‌های خود نگاشت و خاطره‌های دیگر نگاشت. در خاطره خود نگاشت، راوی و نویسنده یک نفر است و خودش هر آنچه را که می‌داند، می‌نویسد؛ اما در خاطره دیگر نگاشت، کسی می‌آید و با راوی مصاحبه می‌کند و مجموع روایات او را به نگارش در می‌آورد. زمانی که کتاب «دا» به ۳۵۰ صفحه می‌رسد و مصاحبه به پایان می‌رسد، گرچه تألیف کتاب در مقیاس کوچک‌تر پایان پذیرفته است، سؤالات زیادی وجود دارد که خواننده با خواندن آن ۳۵۰ صفحه، پاسخی برای آنها نیافته است؛ لذا وظیفه نویسنده آن است که دوباره مصاحبه کند و اطلاعات راوی را تخلیه نماید. حتی گاه لازم است با معرفی کتابی هم عرض، به راوی کمک کند تا خاطراتی را که فراموش کرده است، به یاد آورد. گاه ممکن است راوی وقایع و خاطرات یک روز را به خاطر آورد، اما تاریخ آن را به خاطر نداشته باشد؛ نویسنده توانمند، نویسنده‌ای است که از طریق مراجعه به تقویم و حتی مراجعه به محل و فضای وقوع حادثه، در پیدا کردن تاریخ آن روز به راوی کمک نماید. واقعیت این است که نویسنده خاطره با ده

از مسجد جامع بیرون می‌آید، چند سگ او را دنبال می‌کنند. زهرا متوجه می‌شود که سگ‌ها قصد حمله به او را ندارند و انگار به او اطمینان می‌کنند که ما را هم با خودت ببر؛ لذا چندین بار به آنها نهیب می‌زند و سگ می‌اندازد تا باز گردند؛ اما سگ‌ها دور نمی‌شوند. در نهایت رو به سگ‌ها می‌کند و فریاد می‌زند او را دنبال نکنند و به لهجه جنوبی می‌گوید: «می‌خواین برم جنت‌آباد همه انکم کنند، من رفتم نیرو بیارم حالا بهم می‌گن یه مشت سگ با خودت آوردی، برین دنبال کارتون.»

این حادثه‌ها رخ داده است و شکی در آن نیست. ما معمولاً خاطراتی را با جزئیات آن به خاطر می‌آوریم که یا خیلی شیرین باشند و یا خیلی تلخ و یا اینکه به هر دلیل برای ما مهم باشند. عمر زهرا حسینی یعنی بیست و دو روز در خرمشهر بودن. می‌گوید تمام عمرم یک طرف و این بیست و دو روزی که در خرمشهر بودم یک طرف. بنابراین ذهنیت او نسبت به این بیست و دو روز بسیار قوی است. نکته آخر اینکه خانم حسینی به لحاظ خانوادگی به گونه‌ای تربیت شده است که نگاهی جزئی‌نگر به حوادث دارند. ایشان می‌گفتند: زمانی که بچه بودیم و با پدرمان پیاده به جایی می‌رفتیم، برای اینکه زمان را فراموش کنیم، پدر می‌گفتند حواستان به رنگ درها باشد به آخر کوچه که رسیدیم از شما می‌پرسم چند تا در، داخل کوچه بودند و چه رنگ‌ها و چه تفاوت‌هایی داشتند. و به یقین خانم حسینی این جزئی‌نگری را از خانواده آموخته‌اند.

بنابراین به نظر من بخش اول داستان که هفتاد و سه - چهار صفحه است، به مثابه کتابی تربیتی و روانشناسی است و به همین دلیل من به هر زن و شوهر و به هر پدر و دختری پیشنهاد می‌کنم این کتاب را بخوانند. در این کتاب مشاهده می‌شود خانواده‌ای که در فقر زندگی می‌کنند و نان شب ندارند بخورند و پدر خانواده مبارز است، با چه مشکلاتی مواجه هستند. و در همین خانواده، به قدری روابط حاکم بین اعضای خانواده، قوی و انسانی است که انسان را به شگفتی وامی‌دارد. بنابراین وقتی خواننده این قسمت کتاب را مطالعه می‌کند، شخصیت «دا»، پدر «دا»، پاپا (پدر بزرگ دا)، می‌می (عمه دا) و علی حسینی و ویژگی‌های شخصیتی آنها را به خوبی می‌شناسد. به عنوان مثال در جایی می‌گوید: بابا خیلی به «دا» علاقه داشت و خیلی به او محبت داشت. با اینکه بابا، سه سال کوچکتر از «دا» بود و با اینکه قشنگ‌تر از «دا» بود. من وقتی بچه بودم با خودم فکر می‌کردم که چرا پدر به زنی که سه سال از خودش بزرگ‌تر است، علاقه دارد و وقتی بزرگ‌تر شدم فهمیدم همه اینها به دلیل فداکاری‌ها و محبت‌های داست؛ لذا کتاب دارای نکات تربیتی بسیار خوبی است و به نظر من چون دربردارنده پنج سال اول زندگی زهرا حسینی است، دوگانگی فضا، نخست فضای بصره و بعد فضای خرمشهر، خواننده را بسیار مسحور می‌کند. گویش‌ها در این کتاب دوگانه است.

ساعت مصاحبه نمی‌تواند اطلاعات صد ساعت مصاحبه را به دست آورد؛ زیرا خاطرات کاملاً با هم متفاوت هستند. خاطرات جنگ خانم زهرا حسینی بسیار تلخ و گزنده است و در مصاحبه اول چه بسا راوی سردرد می‌گرفته؛ لذا لازم بوده است که نویسنده به راوی فرصت فکر کردن دهد و برای همین است که کار حدود هفت سال طول کشیده است. به عقیده من خاطره می‌تواند بدون داشتن طرح داستانی، شخصیت‌پردازی و پرداخت داشته باشد. خاطره در عین حال که داستان نیست می‌تواند صحنه‌سازی کند. یکی از ویژگی‌های کتاب «دا» که به نظر من آن را از سایر کتاب‌ها متمایز می‌کند این است که گاهی تصاویر بر واژه‌ها و الفاظ پیشی می‌گیرند؛ به گونه‌ای که واژه‌ها و الفاظ فراموش می‌شوند. تصویرسازی‌ها به گونه‌ای است که انعکاس‌دهنده واقعیت است و هیچ دخل و تصرفی در آن صورت نگرفته است. راوی به خوبی این صحنه‌ها را به یاد آورده و توانسته است عوامل فیزیکی محیط چیزهایی نظیر بو و رنگ را به خاطر آورد و حس خود را منتقل نماید. در کتاب «دا» دو صحنه وجود دارد که سگ‌ها حضور دارند. سگ‌هایی که در طول جنگ در خرمشهر و آبادان مایه عذاب تمام بچه‌ها بودند. در آن زمان یکی از دغدغه‌ها این بود که سگ‌ها هجوم می‌آوردند و جنازه شهدا را تکه‌تکه و یا به افراد حمله می‌کردند. در بسیاری از کتاب‌ها به این موضوع اشاره شده است. مثلاً من در کتاب «یکشنبه آخر» در دو قسمت به این موضوع اشاره کرده‌ام؛ اما خانم حسینی به گونه‌ای بسیار تأثیرگذار، حمله سگ‌ها را به تصویر می‌کشد. در صحنه‌ای از کتاب که در جنت‌آباد خرمشهر اتفاق افتاده است، بعد از رفت و آمدهای بسیار زهرا و تقاضای کمک او برای دفن شهدا، عبدالله معاوی و حسین عیدی، دو بسیجی کم سن و سال، به کمک زهرا می‌آیند. در این صحنه سگ‌ها به سمت جنازه‌ها حمله می‌کنند و این دو بسیجی، اسلحه به سمت آنها می‌گیرند. صحنه این گونه توصیف شده است: سگ‌ها پارس می‌کنند در حالی که کف از دهانشان می‌ریزد. عو عو آنها خشن است و پا به زمین می‌کوبند و به سمت اینها می‌آیند. لیلا می‌گوید: بزیندشان. عبدالله معاوی دست می‌برد به گلنگدن تفنگ تا بزیندشان، زهرا می‌گوید: بزیندشان گناه دارند اینها هم حیوانند. لذا سر کشتن یا نکشتن سگ‌ها نزاعی بین آنها درمی‌گیرد. صحنه بسیار سینمایی و تأثیرگذار است؛ به گونه‌ای که گویی خواننده فیلم تماشا می‌کند؛ یعنی ماجرای بسیار ساده، به گونه‌ای زیبا تصویرسازی شده است. همچنین در صحنه‌ای، زهرا به مسجد جامع می‌رود تا کمک بیاورد. در آنجا با آقای ابراهیمی به دلیل نفرستادن نیرو، درگیر می‌شود و بعد پیاده به سمت جنت‌آباد باز می‌گردد. از مسجد جامع تا جنت‌آباد راه کمی نیست؛ آن هم در شرایط جنگی که خمپاره می‌بارد. در کتاب مشاهده می‌کنید که زهرا بیش از پنجاه بار این مسیر را طی می‌کند. وقتی زهرا

لهجه‌های عربی و کردی و فارسی، هر سه، در کتاب مشاهده می‌شود و بر زیبایی اثر افزوده است.

سلیمی: بحث ما بیشتر به سمت و سوی نقاط مثبت کتاب کشیده شده است؛ البته این ویژگی‌ها در کتاب وجود دارد و تردیدی در آن نیست، اما نکته‌های وجود دارد و آن هم اینکه آقای سرهنگی در توصیف این کتاب گفته‌اند: رنج و اندوهی که این دختر تحمل کرده، خارج از تحمل بشر معمولی است. صحبت‌های شما هم این نکته را تأیید می‌کند. حال چگونه می‌توان این مسأله را برای خوانندگان باورپذیر کرد؟ یعنی اینکه چگونه می‌توان حوادث سخت و خارق‌العاده‌ای را که اتفاق افتاده است، به گونه‌ای به خواننده منتقل کرد که باورپذیر باشد؟ واقعیت این است که رویدادهای کتاب، رویدادهایی است که به نظر می‌آید خارج از تحمل دختر خانمی هفده ساله است؛ مثلاً شست‌وشوی روزانه ده - بیست جنازه، آن هم جنازه‌هایی با آن وضعیت، برای دختری با سن و سال اندک، کاری غیرممکن به نظر می‌رسد. به گمان من این باورپذیری به شیوه کار و نحوه نگارش خانم اعظم حسینی باز می‌گردد.

به عقیده شما خانم حسینی برای باورپذیری این اتفاقات به ظاهر غیرقابل باور، چه تکنیک‌هایی در نگارش به کار برده است؟

اصلاح پور: گاهی ما داستانی می‌خوانیم و یا فیلمی می‌بینیم که در همین شهر تهران اتفاق افتاده است ولی نمی‌توانیم بپذیریم که این داستان واقعیت داشته باشد و یا اینکه شبیه زندگی ما و یا مردم ما باشد؛ یعنی با وجود اینکه زمان، مکان و آدم‌های حوادث به زندگی واقعی ما شباهت دارد، برای ما غیرقابل باور است. این مسأله علت‌های متعددی دارد و این علت‌ها همان عناصری است که وجود آن باعث افزایش جذابیت داستان و نبود آن سبب تصنعی جلوه کردن آن می‌شود. واقعیت این است که وجود بسیاری از عناصر داستانی در نقل این خاطره، سبب افزایش جذابیت آن شده است. از جمله این جذابیت‌ها، یکی هم حس باورپذیری است که بدان اشاره نمودید. حس باورپذیری ما زمانی تقویت می‌شود که واقعه‌ای را یا خودمان دیده و تجربه کرده باشیم و یا از کسی که آن واقعه تجربه کرده، کسب کرده باشیم.

طبیعتاً وقتی افراد کم تجربه، فقط از روی تخیل خود، حوادث و ماجراهایی را خلق می‌کنند، برای خواننده و مخاطب، این وقایع باورپذیر نخواهد بود. برای نمونه در گونه ادبی داستان‌های علمی - تخیلی گاه با داستان‌هایی مواجه می‌شویم که باورپذیری آنها از داستان‌های واقع‌گرا بیشتر است. نمونه بارز آن، رمان «مرد دو صد ساله» اثر ایزاک آسیموف است که در آن یک رباط تبدیل به انسان می‌گردد. در این رمان، نویسنده به قدری جزئی‌نگرانه و مبتنی بر فرضیات علمی پیش رفته است که در نهایت، امری محال و باورنکردنی را باورپذیر کرده است. این ناشی از

تجربه و دانش نویسنده است. نویسنده با تکیه بر این دو عنصر می‌تواند امری محال را باورپذیر نماید. بنابراین وقتی می‌توان امری محال را برای خواننده باورپذیر کرد؛ چگونه نمی‌توان امری را که اتفاق افتاده است، باورپذیر نمود؟ مگر اینکه نویسنده در روایت ماجرا ضعف داشته باشد. در این اثر ما با ریزه‌کاری‌های باورپذیری روبرو هستیم و طبیعتاً فردی که در این عرصه‌ها حضور نداشته است نمی‌تواند تا این اندازه ریز و دقیق و منطقی حوادث و خاطرات را روایت کند و دقیقاً به دلیل همین جزئی‌نگری است که ما می‌توانیم این خاطرات را باور کنیم. از طرف دیگر نوعی حس همزادپنداری بین خواننده و راوی به وجود می‌آید، یعنی خواننده می‌تواند خود را در جایگاه راوی قرار دهد و این امر به دلیل ایجاد ارتباط و علاقه بین راوی و خوانندگان است و همین موجب می‌شود خوانندگان آنچه را که برای راوی اتفاق افتاده است، بپذیرند. علاوه بر جزئیات وقایع و حوادث، ما با جزئیات مکان و زمان هم مواجه هستیم؛ یعنی مثلاً اگر شما بخواهید به کسی ثابت کنید که در مکانی حضور داشته‌اید، باید از رنگ صندلی‌ها، مدل سالن، ستون‌ها، تعداد افراد و غیره صحبت کنید و در این صورت است که حضور شما در آن مکان پذیرفتنی خواهد بود؛ لذا در باورپذیری وقایع، علاوه بر ذکر جزئیات حوادث، تشریح فضا و جزئیات مکانی و زمانی هم لازم و مؤثر است و در «دا» این اتفاق افتاده است و راوی و نویسنده، هر دو، به گونه‌ای عمل کرده‌اند که وقایع باورپذیر باشد. حقیقت این است که ذکر وقایع با این دقت و جزئی‌نگری نمی‌تواند ساخته و پرداخته تخیل باشد.

رامهرمزی: به عقیده من کتاب خاطره همچون پازل است؛ پازلی که تکه‌های زیادی دارد و هنر نویسنده خاطره آن است که همه شماره‌های پازل را به درستی کنار هم بچسباند تا خاطره شکل واقعی خود را به دست آورد و کامل شود. اگر نویسنده نتواند این شکل را کامل کند، به این معنا است که جایی از خاطره مشکل دارد. خانم زهرا حسینی وقتی این خاطرات را روایت می‌کرده، چه بسا بسیاری از این وقایع در هم بوده است و نویسنده با قدرت و توانایی خود توانسته است این وقایع را به درستی کنار هم بچسباند. نویسنده در تدوین خاطره، هم نوع نثر و هم چگونگی چینش روایت را انتخاب نموده است. «دا» موفقیتی است که حاصل ۵۰ درصد تلاش راوی و ۵۰ درصد تلاش نویسنده است، یعنی در موفقیت «دا» راوی و نویسنده به یک اندازه سهیم و مؤثر بوده‌اند. شکی نیست که راوی، راوی منحصر به فردی است؛

من وقتی کتاب را مطالعه می‌کردم به کلماتی برخوردی که به رغم اینکه نیاز به توضیح داشته‌اند، نویسنده در پانویشت کتاب توضیحی برای آنها ذکر نکرده است. به عقیده من این ابهام‌ها لازم است برطرف شود. مشکل دیگر به گمانم مربوط به بخش فنی کتاب است. در قسمتی از کتاب توضیحاتی درباره «فائله خلق عرب» ذکر شده است و در پی نوشت نیز حدود دو صفحه به توضیح این مسأله اختصاص یافته است. در قسمت پایانی این پی‌نوشت به جای «فائله خلق عرب»، «فائله عرب» آمده است که به گمانم این دو بسیار با هم متفاوت هستند. همچنین کلمات «غسال» و «غساله» در برخی موارد اشتباهاً به جای یکدیگر به کار رفته‌اند و نیز در قسمتی از کتاب به خیانت بنی‌صدر اشاره شده است که به گمان من این قسمت را نویسنده خود به متن اضافه نموده است، چون در این مقطع خیانت بنی‌صدر مشخص نشده بود.

رامهرمزی: البته خیانت بنی‌صدر در این مقطع مشخص شده بود و بعد هم خانم حسینی در یکی از فلاش‌بک‌ها روزی را که بنی‌صدر به خرمشهر آمده بود و مردم برای گرفتن پاسخ از او به میدان شهر آمده بودند، به خاطر آورد؛ لذا بحث خیانت در آن قسمت روشن شده بود. مشاهده برخی اشتباهات تایپی و کلمات تکراری در کتاب‌ها امری طبیعی است؛ ضمن اینکه به عقیده من اشکالات تایپی این کتاب با توجه به حجم بالای آن بسیار کم است و این جای شکر دارد. در مورد بحث پانویست‌ها هم باید بگویم وظیفه‌ی راوی است که هر جا به نتیجه قطعی نرسیده است، به قطع و یقین حرف نزند و محتمل سخن بگوید. مثلاً اگر راوی به قطع و یقین نمی‌گوید کتاب «جوانان چرا؟» تألیف آقای احمد بهشتی است، برای این است که در آن مقطع کتابی را خوانده است و امروز به خاطر نمی‌آورد که کتاب تألیف آقای بهشتی بوده است یا خیر؟ و برای همین است که می‌گوید «تصور می‌کنم کتاب تألیف آقای بهشتی بود» و به گمان من این مسأله نشان‌دهنده وفاداری راوی و نیز اهمیت‌دادن او به حق خواننده است. راوی هر جا به گفته خود مطمئن نیست از عبارت «تصور می‌کنم» استفاده می‌کند تا خواننده دریابد که میزان استناد در این قسمت با جاهای دیگر متفاوت است. لذا این نشان‌دهنده قوت کار است. واقعیت این است که خانم اعظم حسینی در تألیف کتاب نهایت امانتداری را رعایت کرده است. متأسفانه ما گاه مشاهده می‌کنیم که نویسندگان، امانتدار روایت‌ها نیستند و خواننده به هنگام مطالعه کتاب به این امر پی می‌برد. نویسنده در این کتاب قضاوت و تحلیل را بر عهده خواننده می‌گذارد و در هیچ قسمتی قضاوت و تحلیل خود را به متن اضافه نمی‌کند.

پرسشگر: خانم رامهرمزی در قسمتی از صحبت‌های خود فرمودند که معیارهای نقد، موضوع و استناد و نثر است که درباره استناد و نثر

اما نویسنده هم منحصر به فرد است. یکی از تکنیک‌هایی که خانم اعظم حسینی در کتاب «دا» بجا و درست از آن استفاده کرده است، فلاش‌بک و یا بازگشت به گذشته است. در کتاب خاطره می‌توان همه اطلاعات را یک دفعه و با هم ذکر کرد و نویسنده با کنار هم قرار دادن خاطرات تلخ و شیرین است که بر جذابیت اثر می‌افزاید. مثلاً جایی که راوی از شهادت پدر سخن می‌گوید بلافاصله به رابطه پدر و «دا» و کاشتن گل‌های شاهپسند (شاهپسند اسم «دا» بوده است) در باغچه اشاره می‌کند و می‌گوید پدر پس از کاشتن این گل‌ها، به هنگام مرتب کردن باغچه هرگز آنها را جدا نمی‌کرده است و در پاسخ به سؤال بچه‌ها که می‌گفتند چرا گل‌های شاهپسند جدا نمی‌کنی، می‌گفته شاهپسند اسم مادرتان است و نباید آنها را از باغچه جدا کرد. استفاده از این فلاش‌بک‌ها، از اصول مهم خاطره‌نویسی است. تدوین‌گر خاطره مثل خیاط است و باید تکه‌های خاطره را به درستی کنار هم بچسباند. راوی خاطره به هنگام روایت به چپش درست این خاطرات توجهی ندارد و این نویسنده است که بعد از پیاده کردن مصاحبه، به چپش خاطرات می‌پردازد. همچنین نویسنده موظف است ضرباهنگ کلام راوی را رعایت کند و این کاری است که به درستی در این کتاب صورت گرفته است. از عواملی که باعث باورپذیری می‌شود، به کارگیری فلاش‌بک‌های مناسب در جای خود و عدم تعارض و تناقض در برابر خاطرات است. در بیان خاطره، ضرباهنگ متن باید به‌طور کامل حفظ شود و متن و لحن راوی به درستی رعایت شود. در این اثر، کلام کاملاً جنوبی است؛ گفت‌وگوها، صریح و شفاف و بی‌تعارف و حتی گاهی پرخاشگرانه است. کسی با کسی تعارف ندارد و این همان فرهنگی است که بر نوع بیان جنوبی‌ها حاکم است. خانم حسینی در جایی روایت کرده‌اند که در جنت‌آباد وقتی شهدا را می‌آوردند، زن‌های عرب می‌آمدند و عزاداری می‌کردند. من بر این گمانم که نویسنده در این قسمت درباره چگونگی عزاداران این زنان از روای سؤال نموده‌اند و با همین سؤال، راوی تمام صحنه عزاداری را برای نویسنده ترسیم کرده است و نویسنده در مرحله تدوین، هر کدام از اینها را در جای خود قرار داده است؛ لذا باورپذیری کتاب «دا» به استفاده درست نویسنده از این تکنیک‌ها بازمی‌گردد.

سلیمی: در ادامه از دوستان حاضر در جلسه دعوت می‌کنم اگر سؤالی دارند مطرح نمایند.

توضیحی ندادند. تقاضا می‌کنم اگر ممکن است این دو مورد را نیز تشریح نمایند. سؤال دیگر بنده دربارهٔ میزان ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های موجود برای آفرینش آثاری نظیر «دا» است. به نظر شما در این حیطة خصوصاً حضور زنان در جنگ، چقدر از این ظرفیت‌ها و پتانسیل‌ها وجود دارد که تاکنون بدان پرداخته نشده است؟

رامهرمزی: دربارهٔ میزان ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های موجود باید بگویم که ما هنوز در آغاز راه هستیم و جای کار بسیار است. از عمده‌ترین مشکلات ما در عرصهٔ خاطره‌نویسی عدم پراکندگی منطقی و علمی در انتخاب موضوع است. دردی که ما بسیار از آن سخن گفته‌ایم و درمان نشده است. ما سراغ موضوعاتی که ناب هستند و حرف زیادی برای گفتن دارند، نرفته‌ایم و پیوسته موضوعات دم‌دستی و در دسترس را کار کرده‌ایم. کم نبودند زنانی که رو در روی عراقی‌ها قرار می‌گرفتند و آنها را می‌کشتند.

ما چه در حوزهٔ دفاع مردمی و چه حوزهٔ دفاع امدادی و پزشکی از این نوع زنان کم نداشته‌ایم؛ لذا تعداد کارهای ما در این حوزه بسیار کم است و باید به طور جدی از نویسندگان حمایت نماییم تا به سراغ این موضوعات بروند. در مورد بحث استناد و نثر نیز باید بگویم استناد شامل جزئیات خاطره، چیزهایی نظیر اماکن، اشخاص، اعلام، فضاها و غیره است و این در خاطره‌نویسی باید کاملاً لحاظ شود و بدان پرداخته شود. اعتبار روایی کار از حیث روایی و از حیث فضایی که روایی در آن حضور دارد، باید کاملاً لحاظ شود؛ در این صورت است که استناد روایی در حیطة تخصصی خودشان قوت می‌گیرد؛ مثلاً اگر فردی، خاطره‌ای امدادی نقل می‌کند، انتظار خواننده آن است که به تمام مسائل تخصصی این حوزه آگاه باشد و اصطلاحات را به درستی ذکر کند؛ لذا میزان اعتبار روایی کار و خود روایی به نوع تخصص فضاها و نیز بازمی‌گردد.

موضوع نثر نیز موضوعی بسیار مهم است. نویسنده باید نثری را انتخاب نماید که با شخصیت روایی همخوانی داشته باشد؛ مثلاً برای

مادر شهیدی که سواد خواندن و نوشتن ندارد، نمی‌توان از نثری علمی و منطقی استفاده کرد؛ بلکه نثری که برای او به کار می‌بریم باید نثری عامیانه و متناسب با حال و روز او باشد. همچنین نویسنده باید تا جایی که ممکن است ایجاز را رعایت کند و از کمترین کلمات با بالاترین معناها استفاده نماید تا خواننده خسته نشود. نویسنده باید به پرسش‌ها و ابهامات جواب دهد تا ابهامی در ذهن خواننده باقی نماند. در نثر از کلی‌گویی اجتناب کند و به جزئیات بپردازد. از شعار دادن و تحلیل و قضاوت دوری کند و کار را به تاریخ شفاهی و مقاله نزدیک ننماید. اینها مواردی است که در حوزهٔ نثر باید لحاظ شود. کتاب «دا» دارای نثری روان است و یکی از علت‌های مهم باورپذیری آن مربوط به همین مسأله است.

اصلاح پور: نکتهٔ دیگری که لازم می‌دانم بدان اشاره نمایم دربارهٔ لزوم ثبت خاطرات است. واقعیت این است که با دور شدن از انقلاب و جنگ، روایان خاطرات را فراموش می‌کنند؛ لذا لازم است این خاطرات را ثبت نماییم و این ثبت باید کاملاً سازماندهی شده، باشد. ما موظف نیستیم که دربارهٔ این وقایع شاهکار ادبی و آثار داستانی بزرگ خلق کنیم؛ این آثار در آینده نیز می‌توانند خلق شوند؛ اما موظفیم این خاطرات را ثبت کنیم چون به مرور زمان فراموش می‌شوند؛ مثلاً جنگ و صلح که شاهکاری ادبی است و دربارهٔ جنگ روسیه و فرانسه نگاشته شده است، زمانی خلق شده است که سال‌های زیادی از وقوع این جنگ گذشته است و تولستوی خودش در این جنگ حضور نداشته است؛ لذا مهم‌ترین مرجعی که می‌توان بدان مراجعه کرد و وقایع را بازسازی نمود، همین خاطرات است. بنابراین باید به لزوم ثبت خاطرات توجه نماییم. همچنین خانم زهرا حسینی نکته‌ای را در سرآغاز کتاب مطرح نموده‌اند؛ ایشان گفته‌اند: من نمی‌خواستم خاطراتم را نقل کنم؛ اما وقتی دیدم امروزه که سال‌های زیادی از جنگ گذشته است، عده‌ای، رزمندگان و مدافعان را جنگ طلب معرفی می‌کنند و جای متجاوز و مدافع را عوض نموده‌اند،

گفته‌ها باید اندکی مستندتر باشند. هم‌اکنون ما در دوره‌ای به سر می‌بریم که بسیاری از مسائل و ابهامات روشن شده است و به همین دلیل می‌توان در مورد اشخاص سیاسی با اطمینان بیشتری سخن گفت و قضاوت کرد. اما متأسفانه در کتاب مسائلی که در مورد این اشخاص چه در جهت تأیید و چه تکذیب بیان شده است، در مواردی درست و مستند نیست؛ البته کتاب، کتاب بسیار با ارزشی است و این مسأله از ارزش کتاب می‌کاهد.

رامهرمزی: زهرا حسینی، چه در صحنه جنگ و چه در صحنه روایت، بسیار جسور است و من این را می‌پذیرم؛ اما علت اینکه همیشه مرزهای مگوی زنان، بیشتر از مردان است، مشکلات اجتماعی و خانوادگی حاکم بر آنهاست. متأسفانه جامعه همیشه زن‌ها را در حالت استتار و اختفا پذیرفته و پسندیده است و زن‌هایی که در جنگ ناچار بودند تابوشکنی نمایند، مجبور هستند با طرح خصوصی‌ترین صحنه‌های زندگی و عمیق‌ترین افکار و احساساتشان این حد و مرزها و محدودیت‌ها را از بین ببرند. البته سال‌هاست این اتفاق افتاده است و ما شاهد مرزشکنی زن‌ها هستیم. به عقیده من اگر نوشتن این کتاب‌ها و مطرح‌شدن این مسائل ادامه یابد، به زودی شاهد فرهنگ‌سازی جامعه در این عرصه خواهیم بود. به عقیده من زن‌ها به دلیل نگاه ویژه‌ای که به جزئیات دارند و به دلیل صمیمیتی که در نوع بیانشان وجود دارد، می‌توانند مرزهای مشترک وسیعی با خواننده ایجاد نمایند و خواننده را محرم خود قرار دهند. دلیل اینکه می‌بینیم زن‌ها در ذکر خاطراتشان نخست به پیشینه خانوادگی خود اشاره می‌نمایند ولی مردها اصراری بر ذکر این پیشینه ندارند، این است که زنان می‌خواهند اثبات کنند چرا مانده‌اند و جنگیده‌اند؛ اما مردها نیازی به اثبات این موضوع ندارند. در صحنه خاطرات، زن مجبور است ثابت کند که باید بجنگد اما مردها در روایت نیازی به اثبات این موضوع ندارند.

تشریح می‌کنم از تمام دوستانی که در جلسه حضور یافتند و از کارشناسان عزیزی که باتوجه به مشغله‌های کاری متعدد دعوت ما را پذیرفتند و در جلسه حضور به هم رساندند سپاسگزار می‌نمایم.

احساس کردم که لازم است این خاطرات را نقل کنم؛ ضمن اشاره به سخن زهرا حسینی لازم می‌دانم به این نکته اشاره نمایم که متأسفانه ادبیات دفاع مقدس به شدت با وقایعی که اتفاق افتاده است، فاصله دارد. یک بار نویسنده‌ای می‌گفت که ما می‌خواهیم تلخی‌های جنگ را بازتاب دهیم. من می‌خواستم از این نویسنده بپرسم: «مگر ما در جنگ شیرینی هم داشتیم؟» تمام جنگ تلخی است؛ اما ما حق نداریم دروغ‌پردازی کنیم و چیزهایی را که می‌تواند وجهه‌های روشنفکرانه برای ما ایجاد نماید به جنگ نسبت دهیم. در بعضی از داستان‌ها، مبارزان، مدافعان و رزمندگان با متجاوزان عراقی یکسان انگاشته شده‌اند. حوادث تخیلی که در این داستان‌ها خلق شده است اصلاً پایه‌ای واقعی نداشته‌است. این داستان‌ها جایگاهی در ادبیات ما ندارند. اگرچه کتاب «دا» سراسر تلخی است، تلخی‌ای است که واقعیت دارد. نویسنده‌ای که می‌آید و واقعیت‌ها را دگرگون می‌کند، از تلخی‌های جنگ استفاده می‌کند تا واقعیت‌ها را وارونه جلوه دهد. به عقیده من تا زمانی که واقعیت‌های جنگ ثبت نشود این مشکلات وجود خواهد داشت. بنابراین نهادهایی که داعیه حفظ ارزش‌های دفاع مقدس را دارند، باید به این امر مهم اقدام کنند و هر چه سریع‌تر این وقایع را ثبت نمایند.

پرسشگر: به عقیده من یکی از ویژگی‌هایی که خانم زهرا حسینی داشته است، جسارت و گستاخی است و این جسارت در جای‌جای کتاب مشاهده می‌شود؛ مثلاً ایشان بارها از اینکه نتوانسته‌اند در خط مقدم جبهه حضور یابند، ابراز نارضایتی می‌کنند. شاید توجه به همین مسائل بتواند اصول و فنون مشخصی را در عرصه خاطره‌نویسی تعیین و تدوین نماید. همچنین به نظر بنده نقش نویسنده کتاب نیز در این میان بسیار مؤثر است؛ به گونه‌ای که نویسنده و راوی هر دو به یک اندازه در تدوین و تألیف کتاب نقش داشته‌اند.

در مورد بحث استناد نیز که خانم رامهرمزی مطرح فرمودند، باید بگویم در اینگونه کتاب‌ها که در مورد اشخاص سیاسی سخن گفته می‌شود،